

﴿ کتاب غرائب عوائد ملل ﴾



از



میرزا حبیب اصفهانی از اعضای انجمن
تفتیش معارف اسلامبول



در مطبعه « اختر » طبع شده است



✽ کتاب فرائب عواید ملل ✽

✽ دیباچه ✽

(بنام یزدان)

پوشیده نیست که هر دانشمندی را بلکه هر فردی
از افراد ناس را بدانشنا و ضاع و اطوار معاش
و معاد و بدر یافتن چگونگی رسوم و آداب
سایر عباد و بسر رشته و احاطه بحال و محال
و آیین و عواید دیگران که بواسطه سفرهای
بری و بحری بسیاحان و جهان پیمایان منکشف
گردیده رغبتی تمام است . این نیز بدیهی است
که استحضار ما اهل مشرق درین باب بسیار
جزئی است سیما نسبت باحوال بلاد بعید
و ممالک دور دست . بلکه اطلاع ما منحصر است
بمجرد استماع و بیان پیشینیان و از مشاهده و بیان
چیزی در میان نیست . بدین سبب آنچه در این
ایام اواخر در بلاد آمریکا و در جزایر بحر محیط
یا در جایهایی که اسمش بر ما معلوم و روشن
مجهول بود از بلاد افریج و چین و اقصای ممالک

(سودان)

سودان معلوم گردیده و دیده شده محتاج بشرح
 و ایضاح است . لیکن این شرح و ایضاح را
 مأخذی معتبر و منبعی موثوق میباشد . این نیز
 پوشیده نیست که چون طایفه افرنج از میان
 سایر طوایف باهالی سایر ممالک نزدیک و دور
 بواسطه سودا کرمی و داد و ستد بیشتر خلطه
 و آمیزش دارند اطلاع کامل برسوم و صادرات
 هر جا و هر قوم بتحقیق و تدقیق بهرسانیده اند
 و کتب و رسائل کونا کون در چگونگی آنها
 پرداخته . پس ما را درین باب مراجعت یا
 بایشان خود و یا بتألیفهای ایشان ناگزیر است .
 بنا برین بنده کین حیب اصفهانی کتابی
 از تألیفات ایشان را که پیش ازین بدستیاری
 مرحوم رفاعة بك مصری بزبان عربی نیز
 ترجمه شده است دست آوریم و نمودم و مانند
 مترجم مذکور از استحضاران و استقباح صادرات
 صکه مؤلف اصلی چاپجا بدان پرداخته
 است در گذشته بمجرد نقل هواید و روایت
 رسوم اکتفا کردم . بطعن و تشنیع
 بدین و بدان قطع نظر کنان بذکر مطالبی
 نیز که ثمری بدان مترتب نیست پرداختم .

یادگار دوستان را رساله در باب خرائب عادات
 مال ترجمه ساختم . امید وارم که طالبان
 معرفت عجائب و خرائب مخلوقات و راغبان
 رسوم و آیین کونا کون مردم از آن بهره مند
 گردند . و کتاب را بطرز مؤلف اصلی آن
 به مقاله قسمت نمودم و بفرائب عوائد مال
 موسوم ساختم . در آخر کتاب نیز برای
 حل الفاظ یکنه فرهنگی افزودم تا احتیاج
 بمراجعت کتاب لغات و جغرافیا نیفتد
 واه الموفق لاتمامه .

مقاله اول در ضروریات انسان و طریق
 زندگانی او با اهل و عشیرت خود و در آن
 یازده فصل است .

فصل اول در انواع سکا و اختلاف عوائد
 مردم در آن باب .

فصل دوم در چگونگی اطعمه و خورش .

فصل سیم در چگونگی پوشش و پیرایه

فصل چهارم در نطافت و پاکیزگی .

فصل پنجم در زناشوی و تزویج

فصل ششم در احوال زنان

فصل هفتم در نسل و نژاد

فصل هشتم	در پیری
فصل نهم	در جناز
فصل دهم	در شکار دریائی و صحرائی
فصل یازدهم	در سوداگری و نقود
مقاله دوم	در اخلاق و عوائد نسبت باختلاف
مقاله اول	و عقول ایشان و دران پانزده فصل است
فصل اول	در ورزش
فصل دوم	در شعر و موسیقی
فصل سیم	در نوشتن
فصل چهارم	در بازی
فصل پنجم	در تماشاخانه
فصل ششم	در جشنها و بازارگاهها
فصل هفتم	در آداب و قوانین
فصل هشتم	در مهمانداری
فصل نهم	در بندگی و آزادی
فصل دهم	در اوهام و عقاید و بدعتها
فصل یازدهم	در عادات مردمخواری و جنگ
وسلیح جنگ	
فصل سیزدهم	در اشراف ناس و بزرگان
طوائف و قبائل	
فصل چهاردهم	در پادشاهان

فصل پانزدهم در عوائد متفرقه مختلفه

﴿ مقاله اول ﴾

(فصل اول در انواع سکنه و اختلاف عوائد)

(مردم در آن باب)

در زمان پیشین اهالی سودان از شکافهای کوه و مغارها خانه می ساختند این عادت در میان مصریان هم مستمر بوده است چنانچه اکنون هم جمعی از بادیه نشینان اعراب خاصه آنان را که با اهرام قرب جوار است در مطهورهای انباشته از مومیائی قدمای مصرین ساکنند . بلکه در بعضی از آن اطراف گذران و معاش آن طایفه خود ازین رهگذر است . چون طالبان آثار قدیم را از فرنگان و سایرین درمی یابند آن استخوانهای پوسیده را که در مغارها گرد آورده اند و خود را صاحب و مالک آنها می شمارند بدیشان می فروشند . این مطهوره نشینی امروزه در بلاد (سیر) و (لاپونیا) که در شمال بلاد مستقواست نیز شیوع دارد . چنانچه اهالی (سموید) هفتماه سال را بادواب و مواشی

(خود)

خود درز بر زمینهای پست و تنگ منزل میگزینند
 و منازل ایشان سخت بی بند و بست و از هوای
 کنده و ناساز مملو است بجز چراغی از روغن
 کاو در یابی روشنایی ندارند . زمین بالای سر
 ایشان از برف آکنده است و بی راهرو . همینکه
 برفها کداخت و آن تار یکی دائمی بر طرف شد
 از سوراخها بر می آیند پس برخی از ایشان
 تا آمدن موسم زمستان بر روی زمین بسر
 میروند و پاره در آشیانه ولانها که فراخور
 حال آدمیان ساخته اند روز کاری گذرانند .
 از عجایب سکنا یکی آنست که ملاحان انگلیز
 در اثنای استکشاف (بوغاز) یعنی آبائی که
 در شمال غربی بلاد امریکاست مشاهده نمودند .
 گویند که اهالی (اسقیو) همجوار خلیج
 (بافین) بدهلیر پست و تنگ مانند مار میخزند .
 و بزمین میسرنند تا میرسند بسردابه مشتمل
 بسه دست منزل مانند خانه زنبور بهم پیوسته
 و هر يك نشین خانواری از ایشان در آن نشین
 سراسر زمستان بی دود و دم محبوس میمانند
 و روشنایی ایشان منحصر است بفروغ چراغی
 که از روغن شکار بحری و یابری خود میافروزند .

سكان پارهٔ امکنه کوهها و سنگهای بزرگرا
 سفته اند و خانه ساخته . سیمای درامکنهٔ که سنگ
 آسان سنب یافت می شود اهالی اینچنین جایها
 علی الخصوص بیابانیان ایشان باتدبیرهای
 کونا کون آن سنگهارا می سنبند و برای خود
 منزل میسازند تا مانند اهل حضر از ساختن خانه
 ولانه وارسته و آزاد شوند .

تا اکنون قومی دیده نشده است که از مسکن
 و منزل بی نیاز باشد مگر اهل جزیرهٔ (فلنک
 جدید) که در بحر محیط اکر است که ایشان
 مانند دودام هنوز بر فطرت اصلی اند .
 در هنگام شب در کنار دریا بر روی گیاهها
 یادربالای درختان بر آشیانها که فراخور حال
 آدمی ساخته اند می خسبند . این خود محقق است
 که در امر یکامشتی از اقوام جزایری که در دهنهٔ
 نهر (اونیورق) میباشند در بالای درختان
 آشیان دارند و معذورند چه اکثر اوقات جزیرهٔ
 ایشانرا آب فرو میگیرد .

در بلاد چین و ماچین و نواحی آنجا در اکثر

محال مردم بجز کشتیها مسکنی دیگر ندارند .
 کشتیهای ایشان از نیاست شکافته باسوراخها
 بهم پیوسته زفت اندوده و با تختها پوشیده
 و هر يك مسکن خانواری میباشد .
 خانههای امکنه کرمسیر را ساختمان آسان
 و کم خرج است چنانکه در بلاد (نوبه)
 هر کس در اطراف مأوای خود دیواری
 به بلندی شش یا هشت قدم میسازد تا از نظر
 آینده و رونده پوشیده باشد و از کزند موزی
 دور و مانند بادیه نشینان اعراب بمسکن حقیر
 و مختصری اکتفا می کند و در یکروز مسکنی
 که ایشان را کافی باشد میتوانند بنیاد کرد و بسر
 رسانند . طایفه (کلوز) تاتار بجز سیاه
 چادری پشمین نشینی نمی دانند . هم ایشان وهم
 بادیه نشینان اعراب و اهل (خرخیز) و
 (یاقوت) و اکثری از اهل آسیا و افریقا
 نیز بامواشی و دواب خود جای کردانی میکنند
 و مقر مخصوصی برای خود مقرر نمی سازند .
 بنا برین از اکثر علایق و عوائد سایرین وارسته
 و آزاده اند از برک و وساز خانه بجز ظروف
 و اوانی بایستنی و بجز زیر انداز کسرتردنی

و بجز رو انداز پوشیدنی ندارند .
 کویند که قدمای اهل (هونا) که در شمال
 فرنکستان است عمر خود را بر روی کردونه ها
 میگذرانیدند هست و نیست ایشان در اربها
 همیشه آواره و سرگردان بودند .
 برز کران ممالک روسیه خانه از درختان
 ناتراشیده میسازند . چوبهای درشت ناتراشیده را
 پهلوی یکدیگر می چینند و سوراخهای آنها را
 با جل وزغ و چغزواره و خس و خاشاک مسدود
 میسازند سبب آن اینست که گذشته با سانی
 ساخت این گونه عمارت کرمتر و کم خرج تر است .
 دهقانان (سویس) خانه با تختهای درخت
 صنوبر میسازند استوار تر از آن روسیان
 و هم در اینیه خود کلاه فرنگیها و تماشا خانها
 و کوشکها و کاخها دارند و بسیاری را بیرون خانه
 با انواع پیرایه ها آراسته است .
 در بلاد فرنکستان طایفه ایست هر جایی بهر
 سوی میروند خاصه به پیشهای دور از آبادانی
 و ایشانرا نه بدستی کشتزار و نه جایگاهی پایدار است
 زندگانی این طایفه در غایت دشواری است .
 سقفی بجز آسمان و پناهی بجز زیر درختان

خانهٔ بجز شکاف سنگها و کنار رودها و دره‌ها
ندارند . ایشان در هر جا بنامی موسومند
مانند (بوهین) (قبطی) (کابلی)
(غربتی) (لولی) (قراچی) و هنر
ایشان نیز مانند غربال بندی و چلنکری و
جانور بازی و اشتغال آلات طرب محصور
و مقصور است .

اهالی فرانسه و نمسه و سایر فرنگان را پیش
ازین محل و سکناى مطبوعى نبوده است .
بنایی و معماری و ساختن قصور و هیا کل و معابد
و عمارات بزرگرا از رومیان و یونانیان آموختند
و بدرجهٔ قصوای کمال رسانیدند . یکی
از دلایل پیشرفت معماری و چر بدستی ایشان
در بنایی اختراع ستونها و عمودهای مرغوب
و پسندیده است که هیچ روی مشابهتی بستونهای
ممالک هند و ایران ندارد که تا کنون بهمان
ناتراشیدگی و ناهمواری قدیمی باقی است
و مشابه است بستونهای عمارات ممالک فرنگستان
که پیش از انقراض دولت روم ساخته شده است .
در بلاد روم عمارات بزرگرا دهلیزهای
پاکیزه و بار بندها و حیاطهای بیرونی و اندرونی

متعدد است . در میان خانه باغچه‌هاست اکثری
 مشتمل بر كوشك و كاخ . در اطراف حیاط
 اطاقها و رواقها و حجرها و خلوتهاست که
 نشین اصحاب خانه است . درباره عمارات
 کتابخانه مخصوص نیز یافت میشود .
 چون داخل حیاط میشوند دیوانخانه ایست
 بزرگ با کنبه سر پوشیده . در حیاط داخلی
 شربتخانه و گرمابه است . در پشت تالار
 دیوانخانه باغچه و قهوه خانه میباشد که مسکن
 خدم و حشم است و شاید که فضایی وسیع باشد
 که میدان اسب‌تاز را هم شاید . مهمانخانه
 و غذاخانه ایشان اکثر در حیاط اول است که
 عبارت از بیرونی است . اما این تفصیلات
 در عمارات بزرگ و سراپهای بزرگان و توانکرانست
 که در زمان دولت قیصره از معتبرین و سر
 جنباان بوده‌اند ولی خانهای هوام ناس را
 فضا چنان است که در شهر (بمبیا) دیده
 میشود و اکنون هم بر منوال سابق است
 و درین عهد جای حیرت و تعجب که مردم
 چگونه در آن فضاهاى تنگ بسر میبردند
 و میبردند .

در اقالیم حاره در بیرون خانه بیشتر از درون
خانه زیست می کنند .

در بلاد جنوبی ایتالیا اکثر دکانها و کارخانها
در خارج خانه است و داخل خانه نمیشوند
مگر برای خوابیدن . (در ناپلی) بیشتر قهرا
خانه بردوشند شبها بر مصطیبا و بر روی تخته
سنگها میخوابند . در بلاد جنوبی (اسپانیول)
در میان خانها حیاطی است سایه دار از درختان
که بجهت طراوت و خنکی روز تا شام آنجا
نشینند .

در بلاد هند و اکثر جایهای دیگر نیز
در میان حیاط درختستان است و درهای بجرهها
و اطاقهای بیرونی و درونی و غرفها روی
بدان درختستان کشاده . در بلاد مصر و ترك
پنجره و غرفه روی بکوچه کم است و تنزه اهل
خانه بخارج نادر . این است که کوچها کم
زیفت و کم ازدحام و خلوت است .

در بلاد غربی بجهت کثرت باران ناچارند که
پشت بامهارا خرپشته و سراشیب سازند اما
در بلاد شرقی که باران کم میبارد بامها هموار
و مسطح است و صاحبان خانه اکثر شامگاهان

در پشت بامها جمع میشوند و در تابستان بایشه
بند یا بی پشه بند بر روی بامها میخوابند . در
حقیقت اگر آن بامها روی بدریا یا جوی آب و سبزه
زار باشد آن طراوت آن نصارت آن نسیم خوش
آن لطافت هوا آن صافی افق عجب ذوق
وصفایی دارد .

در بلاد چین و (ژاپونیا) خانهارا خفیف
و مختصر و اکثریک طبقه میسازند . در بلاد
چین اشکوب دومین را بکرایه دادن محل مروت
و غیرت صاحبخانه شمرده میشود . چه کرایه
نشین در بالای سر صاحبخانه واقع میشود و مشرف
بمحل گردش خانگیان . در جزیره (ژاپونیا)
گذشته ازین محطور برای کثرت زلزله خانهارا
بسیار پست هم میسازند . در بلاد (امریکا)
نیز نتیجه تواتر زلزله خانهارا بیش از یک اشکوب
نیست . قاعده چینیان و اهل (ژاپونیا) آن
است که حجره ها را دور و از یکدیگر جدا میسازند
زمین حجره ها با فرشهای زیبا کسترده است و در
و دیوارهای درونی و بیرونی باوراق زر اندوده
و با نقشهای کونا کون منقش و مصور است .
طاقها و رفها مشحون بانواع ظروف چینی

و قنفوری و کلبا و شکوفها و عطریات و ظرفهای
 پر از آب مشتمل بماهیان سرخ است . و پاره
 میان خانهارا بانواع بازیچها مملو میکنند و با
 اینها همه حجرهای ایشان بسیار پالو پاکیزه
 و شسته و روفته است . خانهای توانکرا ترا
 سوری است کلین چنانچه اینده و رونده
 بجز سقف خانه چابیرا نتوانند دید . در درون
 خانه باغچه ایست مکلف مشغون بشکوفه
 و از بهار و ریاحین و مشتمل بر مردابها
 و گوشکها و پلهای با اندام و با تر ککب .
 دیوارها مصور تصاویر اما مخالف ذوق
 سلیم و طبع مستقیم چنانچه پیش از این در بستانها
 و کلاکشتهای بلاد فرنگ بوده است . اما اکنون
 آن بازیچها در نزد فرنگان باطل و عاقل شده است
 و بجای آنها آرایشهای دیگر اختراع گردیده
 که در نزد ایشان خیلی پسندیده و مطبوع
 طباع است .

(فصل دوم در چگونگی مؤنت و اطعمه)

(و اختلاف عوائد در آن باب)

گذران هر قومی از چیزی است که بدان دسترس
 دارد گروهی از ناداری بخوردن چیزهای

نامهموارونا کوار ناچار و پاره را از روی قدرت
 و یسار از مطعموم و مشروب آنچه دل خواهد
 و دیده بیند مهیا و آماده است . در نواحی
 سرچشمه نهر (اورنیوک) (طایفه اوتماک)
 در زمان جوشش و طغیان نهر از ناداری ما کول
 و توانستن جلب ذخیره کل را مانند لیمو قرص
 میسازند و می بلعند . بدین سبب بد نهی
 ایشان در نهایت زبونی و نزاری است . مکان
 جزایر سودان را میل غربی بکل خوردن
 است و همانا این میل نوعی از ناخوشی باشد
 نه میل طبیعی و نوقی . اهل (سمبید)
 (واسغیو) روغن ماهی مایع را در کال کوارائی
 می نوشند و نهایت لذت از آن در می یابند . اکثر
 از وحشیان ماهی خام و احشا و امعای سایر
 جاتوران شکار کرده خود را میخورند . اهل
 جزیره (کشطا) که در جهت سفواست
 ماهی را فراهم آورده میکنند و میخورند .
 در بلاد شام بعضی از قبایل اعراب ملخی که
 بسبب نزول باران بزمین می افتد جمع و خشک
 میکنند و از آرد آن شور با و مرق میسازند و اینرا
 شکفت و محظوری نیست چه بخوردن آن

اذن شرعی است . از وحشیان جمعی هستند که انواع جانوران از موش و کر به و سگ و مار و سوسمار و شیره و مانند آن همه را میخورند . قبیله از تاتار که (کیمایه) نامیده می شوند ازین قبیله اکل هر جانور را روا دانند . گویند که (سیسا) و (هونا) که از قدمای قبائل تاتارند گوشت را در زیر زین به پشت اسبان می نهادند تا از تاثیر حرارت می پخت پس از آن می خوردند و گویا این عادت هنوز در میان ایشان مستر است .

پیش از این طایفه بود (اخطو افاجه) نام این کلمه مرکب است و یونانی (یعنی خوراک من ماهی است) وجه تسمیه اینکه این طایفه سراسر سال ماهی می خوردند . در بلاد (نوروچ) ماهی را خشک می کنند و بجای نان می خوردند چرا که حبوبات در آن دیار کیابست . گاهی از روی ناچاری حبوبات را بابتات و چوبه و بسا هست که در زمان قحط و غلا با پوست درختان آمیخته می خوردند . گاهی نیز پوست درخت صنوبر را خشکانده و سائیده در آسیا آرد می سازند و آن آرد را بالندک

گاه نرم یا پوسته خوشه کندم وجو و یا باسبزی
 که مانند طحلب یعنی جل وزغ است و بساق
 درختان می پیچد مخلوط مینمایند و از خیر آن
 فطیری درغایت غلظت و کراهت طعم و خشونت
 بی می پزند . گذشته از اینکه این نان دشوار
 گذار است و راه اشتها و کرسندی را سد و بند
 می کند خورندگان آن گاهگاهی بقولنج و سده
 مهلك گرفتار میشوند .

خلاصه اگر کوارشی بدان افزایش که دفع کند
 آن بتواند کرد اندکی سد جوع بدان میتوان
 نمود .

در شمال افریقا قومی بود (لوتو فاج) نام
 که (بیویانی یعنی خوراک من سدر است)
 که بجز میوه سدر یعنی کنار چیزی نمیخوردند
 اما معلوم نیست کدام کنار است که میخوردند .
 بعضی گویند که عبارت از عناب است که از سایر
 اقسام نبق غذا دارتر است چه نبق مصری چندان
 غذائیت ندارد . خوشا بحال اقالیم پر نعمت که
 از هر گونه نعمای آلهی بی کلفت و تکلف
 بهره مندند . نعمت آلهی نوش جان آنان
 که بادستباری سوداگری و برزگری بهره کونه

مطعوم و مشروب دست رس دارند .
 هندیان و چینیان و اغلب اهل جنوب بلاد
 آسیا بخوردن برنج مأ لوفند و با اعتقاد ایشان
 برنج مناسب صحت بدن و کثیرالوجود است .
 اما عرب و ترك و فرس از برنج طعامی نفیس
 می سازند که عبارت از پلاواست و حقیقت غذای
 خوبی است . اما عرب بادیه را از برنج
 طبیعی است که کرد ساخته بادست مانند
 کوله بدهن می اندازند . گویند چینیان
 برنج را بامیل میخورند .
 اصل در خوراک استعمال دست یعنی خسته
 مبارکه است و از محسنات بدایع خوردن پاره
 اطعمه است باقشوق . اما درین اوقات اهالی
 افریج کارد و چنگال اختراع نموده اند و بسیاری
 از اهالی بتقلید ایشان برخواسته که خالی
 از نظافت نیست از محاسن آداب عرب آنکه
 گوشت را برای مهمان پارچه پارچه سازند
 و بدست ایشان دهند و صاحب خانه خود نیز
 پیروی مهمان کنند .
 قوت اهالی مصر و بلاد افریقا معلوم است .
 از اهالی آنجا کسانی هستند که کدران ایشان

بازرت و تمر است و از تمر شراب نیز میسازند .
 در بلاد (امریکای) جنوبی ارزن و زرت
 شاهی اساس ماکولات است . در جزایر بحر
 جنوب مغز جوز نارجیل و شیر آن طعام
 و شراب ایشان میباشد . در بلاد (لاپونیا)
 شیر شتر و شیر گاو وحشی را میخشانند و برای
 هنگام ضرورت نگاه میدارند . در بلاد تاتار
 ماست قوت غالب است . سگان کوه قاف یعنی
 قفقازیه گوشت نیربندان می افزایند . اهل
 (جاوه) هیچ رغبت بماست ندارند .

از تباهی روزگار و فساد اخلاق زمان یکی هم
 میل نفسانی حضری و بدوی مردم است بنوشیدن
 مسکرات که عقلا مکدر و اعصاب را مخدر میسازد .
 در ساختن مسکرات طرزهای متعدد و اقسام
 مختلف دارند در بلاد (سیر) مسکرات
 از جوشنده دانه شاهدانه است . در بلاد تاتار
 شیر مادیان را تقطیر میکنند و چون مهمانی میرسد
 آنرا می جوشانند و با چیری مبرد مخلوط نموده
 بسر سفره می آورند . مثل این قناع در ماوراء
 النهر نیز مشروب متعارف است که آنرا کیز
 نامند . در بلادی که نارجیل بسیار است بوزه

قوی از او میسازند و آنرا (تدی) نامند اهل ولایت (مکسیکا) مشروب میسازند بنام (پلک) و خود میل بی نهایتی بدو دارند و بافراط از آن مست میگردند . چنانچه در (مکسیکو) مست در شارع عام و در میکرده می افتند تا ایشان را بادوش و ارا به بمنزل ایشان می برند . در جزایر بلاد (امریکا) آب نیشکر را بالوده شراب می کنند .

در بھارستان از آ لو و کیلاس بیابانی که در جنگاها و پیشهای آنجا بسیار است شراب میسازند . امادر بلاد اسلام که در یعت مطهره احدی نهی شدیدی در استعمال مسکرات فرموده است هر چه باشد و هر گونه باشد مردم از روی خباثت نفس و میل بمشوع با استعمال چرس و بسک پرداخته اند . پاره نیز در استعمال افیون افراط نموده اند که این هر دو نیز زایل کننده عقل است و آنچه عقل را زایل میکند حرمت او بی شبهه . در جانب جنوبی بلاد افرنج انکور خوب بهم میرسد و انواع شراب از آن میسازند و در شراب سازی توغل و مهارتی عظیم دارند . گویند که شراب ایشانرا با شراب اهل سیر بسیار

فرق است یعنی همان فرق عنب و کنب است .
 و همچنین کو بند که در بلاد آسیای جنوبی شراب
 کنب را سخت نیک میسازند .

پاره را اعتقاد این است که سبب ظهور شراب
 کنب در آن نواحی شیخ حشاشین است یعنی حسن
 صباح کو یا اتباع خود را باو است نمودی و چون
 دماغشان مختل شدی بایشان وعده دادی که
 اگر باجرای فلان امر اقدام نمایی جنات عدن
 و جنات فردوس پاداش یابی و این خود با فسانه می
 ماند و الله اعلم .

در زمان قدیم یونانیان را در ساختن نپیدی طولی
 بوده است شاهد این مدعا دیوان بعضی قدمای
 شعرای ایشان است که مدح عشق و شراب میکنند
 بلکه خدای نپیدی هم داشته اند . کو بند
 مستی اسکندر رومی ثانی نداشت .

در عراق عجم و عرب و در ایران زمین انکور
 خوب بوده است و هست لهذا شرابهای خوب
 در آنجاها میساختند . یونانیان در زمان
 پسران شان چون کسیرا مهسان کردند از شرابهای
 قوی و از ماکولات نفیس هر نوع در مانده حاضر
 ساختندی . حتی اینکه پاره از پادشاهان
 ایشان در مانده خود همیشه زبان طاوس

وسرپرستان خوك و ماهی افریقا و حیوانات
 صدفی غریب خوردی . در وقت غذا
 خوردن بر بستریهایی صکه با کیفیت
 مخصوصی ترتیب نموده بودند و با نواع شکوفها
 آراسته خفتندی . بسا بودی که بر سر ندیمان
 و ساقیان تاجهای ازهار و ریاحین نهادندی .
 آری این حکایت بجا و مدح شعرای ایشان آزار
 از بجا که گفته اند در مهمانی میش یابزی بریان
 میکردند و در پیش مهمان می نهادند لا والله
 این دأب دأب انبیای عظام علیهم السلام
 بوده است که اکنون هم در نزد اعراب بادیه متعارف
 و معتاد است چه بریانی بز و میش برای مهمان
 از مادات ایشان است چنانچه چون مهمانی
 وارد شود یادر زیر خیمه ایشان آسودگی بخواهد
 نخست قهوه برای او میاورند که این نیز مادت
 قدیم است .

در امریقای شمالی برای نوشیدن عرق
 انجمنها میسازند و بهر قیمت که باشد آنرا بدست
 می آورند و اکثر بهای پوست حیواناتی که شکار
 میکنند میخرند .

از شقاوت فرنگان یکی هم اینکه بطمع سود

و تجارت عقل این بد و یان بیچاره رادز دیده
ایشانرا نوشیدن عرق واداشته اند که بدتر
از ماندن ایشان در وحشت است .

اهالی ممالک کرمسیر از ممالک سرد سیر کتری خورند
و کذران ایشان ساده تر و آسان تر می تواند بود
چند سرد سیر یان بواسطه قوت بدن و حسن هوای
مملکت بیشتر غذا را می توانند هضم نمود . در بلاد
عرب و عجم و هند بمشتی برنج با آبی خالص قناعت
میکنند . و حال آنکه در بلاد شمال گوشت را باروغن
مملو میکنند و اساس خورا کشان گوشت است .
نوع اطعمه مخصوص فرانسویان است اما بقدر
انگلیزان گوشت نمیخورند . خوراک و آش پزی
فرانسه در سائر بلاد مشهور و آش پزی آنجا
در سائر جایها مرغوبند چنانچه سائر فرنگان
نام خورا گهای متداوله در فرانسه را از آنان
اخذ و بجهان لفظ استعمال می کنند .

در فرانسه پیشه آش پزی از فنون و علوم
معدود است . معلمین و مدرسه بزرگی دارند علماء
طبخ در آنجا انجمن گفتگو میسازند اغلب کلام
شعرای آن طائفه بر روی اطعمه است . و در
روزنامه هر سال دفتری مخصوص بطبخ دارند .

طبع در انجافنی از فنون ادب است و کسی نیست
 که در طبع پیار بسیار فایق باشد از عجایب طباطبی
 ایشان اینکه تخم مرغ را بسپرد کونه می پزند .
 بالجنه در ترتیب و تنوع اطعمه بدرجه قصوی
 واصل شده اند .

و بسبب شهرت ایشان اهل نمسه و انگلیزان دکتر
 و تصانیف ایشانرا جستجو و مطالعه نمایند .
 و از وضع لغات طبع ایشان متعجب میمانند . تعیین
 محل مخصوصی از برای خوراک که از مخترعات
 فرانسویانست . در مهمانخانههای ایشان آدمی
 هر چه بخواهد می یابد . اما اول جایی که میخانه
 و میکده در آنجا احداث شده معلوم نیست .

(فصل سیم در پوشش و آرایش و اختلاف)

(عواید مردم در آنیاب)

پوشیده نمائند که بدو یان از آنجا که زندگانی ایشان
 مانند زندگانی بهائم است احتشایی پوشش
 ندارند . برودت هوا آنرا بستر و امیدارد
 و کرنه برهنگی عورت در نزد ایشان امری
 سهل است .

در جزایر جنوب دیده میشود که بدو یان
 سرا پا برهنه اند و پوشش ایشان منحصر است